

کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم

علی احمد ناصح^۱

چکیده:

با قطع نظر از مباحثی که پیرامون تعریف و معنای سیاق، مبانی بهره‌گیری از آن در تفسیر قرآن، محدوده و شرایط استفاده از آن و کارایی آن در تفسیر در مقایسه با سایر ادله مطرح است، یکی از مهمترین مباحث درباره سیاق، توجه به کارکردها و عرصه‌های نقش‌آفرینی آن در تفسیر قرآن کریم است. پژوهش حاضر تلاشی در این زمینه است که ضمن آن عملکرد سیاق در عرصه‌های مختلف تبیین‌گشته و با ذکر مصداق‌هایی، نظریات و آراء مفسران درباره معنی و مضمون آن مصداق‌ها مورد توجه قرار گرفته و در مواردی به نقد آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: سیاق، تفسیر، کارکردها، مبانی، قرینه، حجیت.

طرح مسأله

سیاق یکی از بهترین قرآین در تفسیر قرآن بوده و دارای انواع مختلفی مانند سیاق کلمات، سیاق جمله‌ها (آیات)، و سیاق سوره‌ها است که در نزد دانشمندان از نظر حجیت در مراتب مختلفی قرار دارند.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

اصل قرینه بودن سیاق و تاثیر آن در الفاظ و جمله‌ها، یکی از اصول عقلانی محاوره است، قرآن نیز از این قاعده عمومی استفاده کرده است. از این رو درک اهداف و مقاصد آیات، توجه به سیاق یعنی دقت در ما قبل و ما بعد آیه و نگریستن در آهنگ کلی آیات را می‌طلبد.

باب سیاق پیوسته مورد توجه عالمان در مطالعات فقهی و اصولی و تفسیر بوده است و شاید بتوان گفت سابقه استفاده از آن به دوران نخستین اسلام باز می‌گردد، سیاق دارای حدود و شرایطی خاص بوده که در صورت تجاوز از آنها، اعتبار آن خدشه دار شده و از حجیت ساقط می‌گردد. از جمله آن حدود می‌توان به تعارض با قواعد مسلم عقلی و روایات صحیح اشاره نمود.

برای استفاده از سیاق اثبات چند مبنا و پذیرفتن آنها به عنوان اصول موضوعه ضروری است که از جمله آنها به دو اصل چینش توقیفی آیات در سوره‌ها و عدم تحریف قرآن می‌توان اشاره کرد.

با قطع نظر از همه این مباحث یکی از مباحث در خور تحقیق در بحث سیاق توجه به کارکردها و موارد نقش آفرینی آن در تفسیر قرآن کریم می‌باشد.

توجه به این موارد و عرصه‌هایی که سیاق به صورت کاربردی در آنها نقش ایفا می‌نماید موضوع این مقاله می‌باشد. به تعبیر دیگر این پژوهش به دنبال آن است که به صورت مشخص و با ذکر نمونه‌هایی به پاسخ این سوال بپردازد، که سیاق در چه، عرصه‌هایی می‌تواند در تفسیر قرآن کارایی داشته باشد؟

در پاسخ این سوال می‌گوییم: با دقت در مواردی که مفسران از سیاق بهره گرفته‌اند این نتیجه به دست می‌آید که سیاق در عرصه‌هایی چند، نقش‌بازی کرده و می‌تواند در زمینه آنها کاربرد داشته باشد. این عرصه‌ها همراه با نمونه و مثال‌هایی چند به شرح ذیل اند:

نقش سیاق در تفسیر و تبیین واژه‌های قرآن

مفسران در موارد فراوانی، پس از ذکر معانی گوناگون برای یک واژه به کمک سیاق معنای آن را مشخص کرده‌اند.

◆ مثال ۱- در آیه مبارکه «و اذ کرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمة، ان الله کان لطیفاً خبیراً» (الاحزاب، ۳۴) برخی مفسران با تمسک به سیاق واذکرن را به معنای یاد گیرید، گرفته‌اند و براین اساس معنا چنین می‌شود: ای زنان پیامبر آنچه از آیات و حکمت‌های الهی که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد گیرید، خداوند تیز بین و آگاه است در حالی که دیگران که توجه به سیاق ننموده‌اند این واژه را به معنای اشکرن گرفته و چنین معنا کرده‌اند، ای زنان پیامبر خداوند را شکر کنید که شما را در خانه‌هایی جا داد که قرآن و سنت در آن تلاوت می‌شود.

علامه طباطبایی به دلیل ناسازگاری با سیاق این معنا را نپذیرفته و می‌گوید: علاوه بر اینکه این معنا با سیاق آیه سازگاری ندارد، در پایان آیه دو اسم از اسماء الحسنی وجود دارد که با شروع آیه تناسب دارند و اگر ذکر به معنای یادگیری و یاد آوری باشد این تناسب رعایت شده است. (همو، ۳۱۳/۱۶)

◆ مثال ۲- در آیه «یا ایها الذین امنوا لاتحلّوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ولا الهدی و لا القلائد و لا امین البیت الحرام یتتغون فضلاً من ربهم و رضواناً و اذا حللتهم فاصطادوا و لایجرمنکم شئان قوم ان صدّوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البرّ و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدون و اتقوا الله ان الله شدید العقاب». (المائدة، ۲)

در کلمه «شعائر الله» در آیه شریفه، آرای مختلفی وجود دارد. برخی آنرا مطلق احکام الهی دانسته‌اند و عده‌ای آن را بر مناسک منطبق شمرده‌اند. ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «عبدالله بن عباس و مجاهد گفته‌اند: مراد «شعائر الله»، مناسک حج است که مشرکان به حج آمدندی، و هدی آوردندی، مسلمانان خواستند بر ایشان غارت کنند، خدای تعالی نهی کرد ایشان را از این عمل قوله: «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب» عطاء گفته، مراد به «شعائر» معالم شرع است. معنی آن است: «لا تتحلّوا حرّات الله» محرّمات شرع که خدای تعالی حرام کرده حلال مداری، و اوامر و نواهی او را بر وفق آنچه گفته است کار بندی، و بعضی دیگر گفته‌اند: مراد به (شعائر) معالم حرم است. یعنی حرمت نگاه داری. و آنچه را نهی کردند در حرم کنی، حلال مداری، و این قول سدی است، ابن جریر گفت: مراد به

«شعائر» معالم حج است و ارکان و افعال مناسک، حلال مداری فرو گذاشتن و ضایع کردن آن (رازی، ۹۰/۲ و میدی، ۸/۳) علامه طباطبایی می‌نویسد: «شعائر» جمع «شعیره» و به معنای علامت است. مثل این که مراد علامت‌های حج و مناسک آن می‌باشد، و مراد از هدی، گاو، شتر و گوسفندی است که برای قربانی کردن به حج می‌آوردند. و «قلاند» جمع «قلاده» عبارت است از نعل یا آنچه که گردن هدی می‌آویزند تا معلوم باشد که برای قربانی است ایشان در آخر می‌نویسند: مفسران در تفسیر «شعائر» و «قلاید» و برخی از واژگان دیگر آیه، اختلاف نظر دارند و آنچه ما یاد کردیم نسبت بیشتری دارد و آن دسته از مفسران که معنای «شعائر» را عام دانسته‌اند، به سیاق آیه شریفه توجه نکرده‌اند. (نک طباطبایی، ۱۶۲/۵)

◆ مثال ۳- وقالوا اتخذ الله ولدا سبحانه بل له ما فی السموات و الارض کل له قانتون (البقره، ۱۱۶)

طبری در تفسیر آیه یاد شده، نوشته است: قنوت در کلام عرب دارای این معانی است: طاعت، قیام و امساک از کلام. آنگاه آورده است که: بهترین معنای قنوت در این آیه، با توجه به سیاق و جملات ما قبل آن، اطاعت و اقرار به بندگی در مقابل خداوند است. (همو، ۱۳۹/۱)

چنان که روشن است طبری تنها به ذکر معانی متعدد برای این واژه اکتفا نکرده بلکه معنای آن را به کمک سیاق مشخص نموده است.

نقش سیاق در ترکیب آیات

در موارد فراوانی به کمک قرینه سیاق ترکیب آیه به دست می‌آید.

◆ مثال ۱- «ويستفتونك في النساء قل الله يفتيكم فيهن و ما يتلى عليكم في الكتب في يتمي النساء التي لاتوتونهنّ ما كتب لهن و ترغيبون ان تنكحوهن و المستضعفين من الولدن وان تقوموا لليتيم بالقسط و ما تفعلوا من خير فان الله كان عليما». (النساء ۱۲۷)

در این آیه سخن در این است که اگر اسم ظاهر بر ضمیر مجرور به حرف جر یا مضاف، عطف گرفته شد آیا تکرار جار واجب است یا خیر؟ بصریون گفته‌اند عطف بر ضمیر

مجرور بدون تکرار حرف جر صحیح نیست؛ زیرا ضمیر مجرور به منزله تنوین است و عطف بر تنوین صحیح نیست، و معطوف و معطوف الیه باید بتواند که هر یک در جای دیگری قرار گیرند (نک نیشابوری، ۱۶۵/۴) اما کوفیون آن را صحیح می‌دانند و ابن مالک و ابوحنیفان از آنها پیروی کرده‌اند، (محمد محی الدین، ۵۰۲) از مفسران شیعه، اردبیلی و فاضل جواد الکاظمی پذیرفته‌اند که تکرار حرف جر لازم نیست. (نک اردبیلی و فاضل جواد الکاظمی، ذیل آیه ۲۱۷ البقره)

علامه طباطبایی از سیاق استفاده کرده است که قرائت جر صحیح‌تر از قرائت نصب است. (همو، ۹۸/۵) به هر حال طرفداران این نظریه گفته‌اند ظاهر آیات قرآن و اشعار فصیح عرب آن را تایید می‌کند. علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: در «مایتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء... و المستضعفین من الولدان» ظاهر سیاق آیه این است که حکم ایتام و مستضعفان که خداوند متعرض آن شده است به خاطر اتصال به حکم نساء است، همان گونه که در صدر آیات این سوره است؛ نه بدان جهت که داخل در «ما استفقوا» باشد. آنها فقط از زنان پرسیده بودند که لازمه این سخن و بیان، آن است که «مایتلی علیکم» عطف بر ضمیر مجرور در «فیهن» باشد، بنابر آنچه که فراء آن را جایز شمرده، اگر چه جمهور نحویان آن را باطل شمرده‌اند. بدین ترتیب منظور از قول خداوند: «ما یتلی علیکم» احکام و معانی است که آیات پیشین نازل در باره زنان و یتیمان از ایشان یادآور شده است. و معنای آیه این گونه است: قل الله یفتیکم فی الاحکام الّتی تتلی علیکم فی الکتاب فی یتامی النساء چنین برداشتی از سیاق آیات شریفه فهمیده می‌شود. (همانجا، ۹۹)

◆ مثال ۲- «تحتینهم یوم یلقونه سلم و اعدلهم اجرا کریماً» (الاحزاب، ۴۴)

در حالی که از ظاهر سیاق آیه چنین بر آید که «تحتیت» مصدری است که به مفعول هم اضافه شده و نه فاعل. از این رو معنای آیه بدین صورت است که مومنان در روزی که به لقای او نایل می‌شوند، از جانب پروردگار و ملائکه، سلام به آنان گفته می‌شود. پس انسانی که هم را در آیه فاعل پنداشته‌اند، سیاق این آیه و چند آیه قبل را مد نظر قرار نداده‌اند؛ (طباطبایی، ۳۲۹/۱۶)

سیاق و کاربرد آن در توسعه و ضیق معنا

سیاق نقش مهمی در دامنه شمول آیه خواهد داشت، چه بسا آیه ای که بدون در نظر گرفتن سیاق آن بر موارد فراوانی قابل تطبیق یا تفسیر باشد، ولی هنگامی که به قرینه سیاق توجه شود، از دایره شمول آن کاسته شده و محدوده کوچکتری را در بر گیرد.

◆ مثال ۱- «فمن اظلم ممن كذب على الله او كذب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مشوي للكفرين». (الزمر، ۳۲)

این آیه بدون توجه به سیاق، هر انسانی را که در هر زمان بر خدا دروغ بندد و سخن حق را دروغ پندارد، در برمی گیرد.

ولی از آیه‌های پیشین بدست می‌آید که روی سخن با کافران مشرک معاصر پیامبر (ص) است، در آغاز، مثالی در رد کردن شرک آورده شده: «ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون...» (الزمر، ۲۹) خدا به مردی مثل زده است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت] دارد... به دنبال آن، سخن از ارجاع اختلاف پیامبر (ص) و مشرکان به روز قیامت در پیشگاه خدای متعال است: «انک میت و انهم میتون ثم انکم یوم التیمه عند ربکم تختصمون» (الزمر، ۳۰-۳۱) تو خواهی مرد و آنان نیز می‌میرند. پس شما در قیامت در پیشگاه پروردگارتان مخاصمه (علیه یکدیگر دلیل می‌آورید) می‌کنید. مسلم است که آیه به کافران پیش از پیامبر (ص) توجه ندارد - به ویژه که عاقبت کار کافران پیشین برای عبرت گرفتن معاصران پیامبر (ص) در آیات قبلی ذکر شده است - همچنین به کافران آینده به مشرکانی که در سرزمینهای دور از دعوت حضرت زندگی می‌کرده‌اند نیز نظر ندارد، زیرا آنان حضور نداشتند. تا پیامبر (ص) را تکذیب نمایند و خصومت به قیامت افتد. با توجه به آنچه گذشت، هر چند بر اساس قاعده جری قرآن کسانی که در زمان‌های بعد هم به دعوت اسلام کافر شوند، همین سرنوشت (جهنم) در انتظارشان است، ولی به دلیل سیاق، مورد نخستین و کسانی که آیه درباره آنان نازل شده، مشرکان معاصر پیامبر (ص) هستند. (طباطبایی، ۲۶۰/۱۷)

◆ مثال ۲- «ذلک و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب» (الحج، ۲۹)

فیومی می‌نویسد: «شعائر»، نشانه‌های حج و کارهای آن است. مفرد آن «شعیره» می‌باشد و مشاعر، مواضع مناسک حج است. (همو، ۳۱۵)

آیا منظور از شعائر فقط حیوانی است که برای قربانی به حج آورده می‌شود؟ یا اینکه مراد، نشانه‌ها و برنامه‌ها و احکام بطور مطلق است؟ در این زمینه، بین مفسران اختلاف نظر است. زمخشری معتقد است مراد از «تعظیم شعائر» که همان هدایای مکه هستند، آن است که حیواناتی که برای قربانی انتخاب شده‌اند باید بزرگ و گران قیمت باشند و برای خرید آنها نباید چانه‌زد. (همو، ۳۲۷/۵)

در روایات اهل بیت (ع) آمده است که منظور از شعائر همان بُدن به معنای شترهای قربانی است و تعظیم شعائر به این مفهوم است که حیوان باید بزرگ و مرغوب باشد. بنابراین تعظیم شعائر یعنی قربانی را باید از بهترین حیوانات برگزید. (بحرانی، ۹۱/۳، فیض کاشانی، ۳۷۸/۳)

سومین نظری که درباره آیه شریفه ذکر شده این مفهوم است که منظور از شعائر جمیع احکام الهی است. بنابراین رای، آیه شریفه قانونی کلی را بیان کرده که هر کس باید شعائر الهی را عظیم بشمرد و اختصاص به احکام حج بویژه قربانی ندارد، هر چند شامل آن نیز می‌شود. (نک مکارم شیرازی، ۹۷/۱۴ و فضل الله، ۶۵/۱۶)

علامه طباطبایی بر این عقیده است که از میان سه معنای ذکر شده، معنای دوم مقصود است و نمی‌توان آیه را شامل همه علایم دین دانست، زیرا سیاق آیه با این معنا مناسبت ندارد؛ بدین معنی که آیات پیشین و آیات بعدی به مسأله قربانی نظر دارند؛ پس در اینجا هم قربانی منظور است. (همو، ۳۷۵/۱۴ و قرشی، ۴۷/۷)

نقل سبب نزول و پذیرش یا عدم پذیرش آن با سیاق

نقش اسباب نزول در تفسیر آیات قرآن، از اهمیتی خاص برخوردار است، اگرچه عده‌ای دلالت اسباب نزول را مورد شک و شبهه قرار داده‌اند. (حجتی، ۷۱) و برخی دیگر برای سبب نزول اهمیت زیاد قائل بوده و گفته‌اند سبب تنها کلید رهایی برای درک مفاهیم قرآن است و تعدی و تجاوز از مورد سبب نزول نمی‌توان کرد. (ربانی، ۳۳۱)

این دو رویکرد اخیر، دو نگاه افراطی است، ولی اینکه سبب نزول تاثیر در تفسیر قرآن دارد سخنی منصفانه است، در برخی از آیات، سبب نزول، نقشی بی بدیل و حساس دارد و راهی برای درک مراد آیات قرآن بجز سبب نزول نمی‌باشد. بحثی دیگر که مورد توجه بوده، این است که آیا سبب نزول مخصص عموم آیه می‌شود یا خیر؟ نظریه مشهور این است که نزول خاص یک آیه شریفه موجب تخصیص آن نمی‌شود. (حجتی، ۱۰۳ به بعد)

به هر صورت نقش سبب نزول در تفسیر قرآن روشن است و به همین جهت آن را یکی از علوم راه یافته (دخیل) در تفسیر دانسته‌اند. (رازی، ۴۴۸/۱؛ ابن کثیر، ۳۲۰/۲ و ۲۰۴ و ۳۵۲؛ معرفت، ۱۱۹/۱ و طبرسی، ۶۱۲/۱۰)

اکنون سخن در این است که از یک سو سبب نزول در پرده برداشتن از مراد آیه دخالت دارد و از سوی دیگر برای نقد و سنجش سبب نزول نیز می‌توان از آیات استفاده نمود، یعنی می‌توان با خود آیات قرآن، درستی و نادرستی پاره ای از اسباب نزول را به دست آورد، برای اثبات این مطلب به چند نمونه از آن اشاره می‌نماییم:

◆ مثال ۱- «یا ایهاالنبی اتق الله و لا تطع الکفرین و المنفقین ان الله کان علیما حکیما» (الاحزاب، ۱)

در تفسیر این آیه گفته شده است: چون آیه در سیاق نهی است، پس می‌توان به دست آورد که کافران، درخواست اموری را از پیامبر اکرم (ص) کرده‌اند و منافقان نیز با اصرار از حضرت می‌خواسته‌اند که پیشنهاد کافران را بپذیرد. از این رو به دلالت سیاق آیه، روایاتی که در سبب نزول آیه آمده است، مقبول می‌باشد. آن تعداد از روایات دارای این مضمون است که دسته‌ای از بزرگان قریش پس از جنگ احد خدمت پیامبر (ص) آمده و تقاضا کردند که آن حضرت به بت پرستی آنان کاری نداشته باشد و آنان نیز در یکتا پرستی حضرت مزاحمت ایجاد نکنند. سپس این آیه و آیه بعد از آن نازل شد و حضرت را از تسلیم شدن در برابر آنان منع کرد. همچنین دلالت سیاق آیه هم، با پایان آیه که در بردارنده دو اسم از اسما الحسنی (علیم، حکیم) است. مناسبت داشته و نیز تناسب این آیه با دو آیه بعد روشن می‌گردد. (طباطبایی، ۲۷۴/۱۶)

◆ مثال ۲- «یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا الیهود و النصری اولیاء بعضهم اولیاء بعض»
(المائدہ، ۵۱)

طبری در تفسیر این آیه پس از ذکر اقوال مختلف درباره سبب نزول آن می‌نویسد: «سخن درست این است که گفته می‌شود: خداوند - تبارک و تعالی - در این آیه تمام مومنین را از هم پیمانی با یهود و نصاری منع کرده است. می‌توان این شان نزول را پذیرفت که آیه در شان عبادہ بن صامت و عبد اللہ بن ابی بن سلول و دیگر هم پیمانان یهودی شان نازل شده است و نیز می‌توان گفت که آیه درباره ابو لبابہ - به سبب رفتارش در میان بنی قریظہ - نازل گشته باشد. اما از آنجایی که دلیل نقلی معتبر بر ترجیح یکی از این گفته‌ها وجود ندارد بهتر است که مراد آیه عام در نظر گرفته شود، جز اینکه تردیدی نیست که آیه مورد نظر درباره منافقینی نازل شده باشد که با یهود و نصاری پیمان بستند که هنگام احتیاج به یکدیگر کمک کنند، به دلیل قسمت بعدی آیه که می‌فرماید: «فتری الذین فی قلوبہم مرض یسارعون فیہم یقولوا نخشی ان تصینا دایرہ...» (همو، ۳۷۴/۴)

◆ مثال ۳ - «فرح المخلفون بمقعدہم خلف رسول اللہ و کرہوا ان یجہدوا باموالہم و انفسہم فی سبیل اللہ و قالوا لاتنفروا فی الحر قل نار جہنم اشد حرا لو کانوا یفقیہون. فلیضحکوا قليلاً و لیبکوا کثیراً جزاء بما کانوا یکسبون. فان رجعت اللہ الی طائفۃ منہم فاستذنوک للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدأ و لن تقتلوا معی عدواً انکم رضیتم بالعود اول مرة فاقعدوا مع الخلفین. و لا تصل علی احد منہم مات ابدأ و لا تم علی قبرہ انہم کفروا باللہ و رسولہ و ماتوا و ہم فسقون» (التوبہ، ۸۱-۸۴) در احادیث فراوانی از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده که پیامبر (ص) برای نماز گزاردن بر جنازه عبد اللہ بن ابی (منافق معروف) دعوت شد ایشان قبول فرمود و نماز خواند و بعد از آن، آیه «ولاتصل علی احد» نازل شد. (سیوطی، ۴۷۵/۳ و ۴۷۶؛ قمی، ۳۳۰/۱ و عیاشی، ۱۰۱/۲)

دلیل نزول آیات ذکر شده، در این احادیث، نماز خواندن و استغفار پیامبر (ص) برای عبد اللہ بن ابی پنداشته شده است؛ در حالی که آیات فوق زمانی نزول یافته که پیامبر (ص) هنوز از سفر تبوک باز نگشته بودند. جمله «فان رجعت اللہ الی طائفۃ منہم» به روشنی

براین معنا دلالت دارد و سیاق آیه‌های مورد بحث یکی است. بنابراین، به هنگام نزول آیه‌ها، حضرت در مدینه نبوده‌اند و فرمانده منافقان (عبدالله بن ابی) نیز یکسال بعد از نزول آیه‌ها بیمار شده و در سال نهم هجری مرده است. با توجه به این نکات، هیچ یک از روایات وارد شده در این باره قابل استناد نیست. (برای توضیح بیشتر نک طباطبایی، ۳۶۷/۹ و ۶۸۱/۷ و ۶۹)

نقش سیاق در تعیین معنای جمله

در موارد فروانی مفسران به کمک سیاق معنای یک جمله مشخص و به تعیین آن پرداخته‌اند:

◆ مثال ۴ - «توتی الملک من تشاء» (آل عمران، ۲۶) سید رضی در رد کسی که گفته است: منظور از این کلام ملک و دارایی بهشت است. می‌گوید: این قول ناپسند است، چون این آیه و آیه ای که بعد از این آمده است (یعنی سیاق جمله‌هایی که در این دو آیه آمده است) دلالت می‌کنند که این ملکی که خدا (به هر کس بخواهد) می‌دهد، (از هر کس بخواهد) می‌ستاند، فقط در دنیا است، نه در آخرت سپس می‌گوید: آیا به سخن خدای متعال «و تعز من تشاء و تذل من تشاء...» به دنبال این جمله «توتی الملک من تشاء» نمی‌نگری؟ اینها همه از حالات دنیا است و به آخرت ربطی ندارد. (همو، ۶۵ و ۶۶)

◆ مثال ۵ - «یا ایها الذین ء امنوا ادخلوا فی السلم كافة و لاتتبعوا خطوات الشیطن» (البقره، ۲۰۸) علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: منظور پیروی کردن از شیطان در تمام آنچه که باطل می‌باشد، نیست بلکه دنبال کردن شیطان در اعمالی است که به زیور حق آراسته گردیده است و انسان آن را به نام دین می‌پذیرد، در حالیکه ظاهر آن حق و باطن آن باطل است. او سپس اضافه می‌نماید: این برداشت از کلام بر اساس سیاق کلام و سخن است؛ زیرا سالک و رونده، مومن است و طبعاً طریق و مسیری که می‌پیماید مسیر ایمان است. بنابراین اگر در این مسیر از پیروی کردن شیطان منع شده است. این عدم تبعیت به اعمالی تعلق دارد که رنگ و بوی ایمان دارد و مومن گمان می‌کند که حق است در حالیکه باطل محض است. (همو، ۱۰۱/۲)

تعیین مکی و مدنی بودن آیات با سیاق

شناخت مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیه‌ها، نقش مهمی در برداشت‌های تفسیری ایفا می‌کند و یکی از شیوه‌های شناخت مکی و مدنی بودن سوره‌ها، سیاق آیه‌هاست. در بعضی موارد قرینه‌ای مستندتر از سیاق در تعیین مکی یا مدنی بودن سوره‌ها وجود ندارد؛ به عنوان نمونه می‌توان به آیات ابتدای سوره عنکبوت اشاره نمود؛ (هرچند سوره عنکبوت در شمار سوره‌های مکی است) (سیوطی، ۲۸ و ۲۹)، ولی برخی از مفسران به خاطر روایاتی که در ذیل آیه‌های ابتدای سوره وارد شده، بخشی از آیه‌ها (۱۱-۱) را مدنی می‌دانند. (لازم به یادآوری است که خود این روایات با هم اختلاف دارند؛ زیرا در برخی از آنان تصریح به مکی بودن آیات شده است؛ مانند روایتی که ابن جریر از ابن عمیر نقل کرده است که سه آیه ابتدایی سوره درباره عمار بن یاسر، به هنگامی که وی در راه خدا شکنجه می‌شد، نازل شده. (برای توضیح بیشتر نک طبری، ۱۲۱/۱۰)

اینجا قرینه سیاق نقشی تعیین کننده در مکی یا مدنی بودن آیه‌های مورد بحث دارد. در آغاز سوره سخن از آزمایش ایمان مومنان است. در آیه دهم و یازدهم نیز سخن از فتنه و آزار کافران نسبت به مسلمانان و روشن شدن ایمان ظاهری تعدادی از آنها است. هدف خدای متعال از این گونه آیات تذکر این نکته است که ایمان مطلوب فقط گفتن «آمن بالله» (ایمان به خدا آوردیم) نیست، بلکه حقیقتی است که در کوران سختیها و آزارهای دشمنان، استوار و قاطع بماند و این شیوه خدای متعال است که مومنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا راستگویان و دروغگویان از یکدیگر تشخیص داده شوند. مشخص است که اذیت و آزار کافران نسبت به مسلمانان که در آیه دهم سوره عنکبوت از آن به فتنة الناس، تعبیر شده، در سالهای اولیه و در مکه بوده است. زیرا در همان اوضاع و احوال، مومنانی مانند یاسر و سمیه در زیر شکنجه به شهادت رسیدند و عمار، بلال و دیگران بسیار آزار و اذیت شدند، و در همان شرایط بود که پدران و مادران به فرزندان خود فشار می‌آوردند بلکه بتوانند آنان را از پیروی و دنبال کردن پیامبر (ص) جلوگیری نمایند؛ این حقیقی است که در آیه هشت به آن اشاره شده است. «و وصینا الانسان بولدیه حسنا وان جهداک لتشرک بی ما

لیس لك به علم فلا تطعمهما...» یعنی: و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند ولی اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن.

بنابراین، مضامین و سیاق آیات یاد شده به خوبی بر مکی بودن آن دلالت دارد و هیچ دلیل وجود ندارد که آیات (۱۱-۱) را مدنی بپنداریم. (آزاد، ۷۳)

نقد احادیث تفسیری بوسیله سیاق

برخی مفسران با تمسک به سیاق و استمداد از آن به نقد احادیث تفسیری پرداخته‌اند: علامه طباطبایی از جمله مفسرینی می‌باشد که بسیاری از روایات تفسیری را به علت عدم هماهنگی با سیاق آیات قرآن مردود شمرده است.

◆ مثال ۱ - «ولله يسجد من فى السموت والارض طوعا و کرها و ظللهم بالغدو والاصال» (الرعد، ۱۵)

علامه در ذیل این آیه در تفسیر این جمله: «ولله يسجد من فى السموات و الارض» روایتی از ابوالجارود از ابوجعفر(ع) بدین مضمون ذکر می‌نماید: کسانی که از اهل آسمانها خداوند را از روی شوق و میل سجده می‌کنند، فرشتگان می‌باشند. افرادی که از اهل زمین پروردگار را از روی اشتیاق سجده می‌نمایند کسانی هستند که به صورت مسلمان متولد شده‌اند. آنهایی که از روی اجبار به اسلام رو آورده‌اند، خداوند را از روی کراهت و عدم میل سجده می‌نمایند و اما کسانی که به هیچ صورت خداوند را سجده نمی‌کنند، سایه خداوند را در صبحگاهان و شامگاهان سجده می‌کنند.

آنگاه علامه در رد این روایت می‌گوید: ظاهر روایت مخالف سیاق آیه می‌باشد زیرا آیه قدرت، عظمت و برتری خداوند - تبارک و تعالی - بر تمام اهل آسمانها زمین و حتی بر سایه‌های آنها را بیان می‌کند. سجده در این آیه در معنای حقیقی آن استعمال گردیده است، بر خلاف روایت که سجده در آن به معنای ساییدن و قرار دادن پیشانی یا مانند آن می‌باشد. و افتادن سایه‌ها بر روی زمین - که همان سجده ظاهری می‌باشد - هیچ گونه اشاره‌ای به جلال کبریایی خداوند ندارد. (همو، ۳۳۲/۱۱)

۴۷۲

◆ مثال ۲- «والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون» (الزمر، ۳۳)

در اینکه منظور از «الذی جاء و صدق به» کیست، روایات مختلفی وارد شده است. در مجمع البیان روایتی نقل شده است که منظور از «الذی جاء بالصدق» را پیامبر اکرم (ص) و «صدق به» را علی بن ابی طالب (ع) می‌داند (طبرسی، ۴۰۰/۸) در الدرالمثور نیز نظریه یاد شده به نقل از ابوهریره آمده است (سیوطی، ۶۱۵/۵). در روایتی دیگر «الذی جاء بالصدق» را جبرئیل و «صدق به» را پیامبر اکرم (ص) می‌داند (همانجا)، علامه طباطبایی روایت اول را از باب جری قرآن دانسته است؛ زیرا در پایان آیه چنین آمده است که پیامبر و امیرالمومنین (ع) نیز مشمول آیه - بلکه بزرگترین مصداق آن - هستند.

روایت دیگر را از باب تطبیق، یعنی راوی آیه را بر آنان تطبیق نموده است؛ جز اینکه سیاق آیه شریفه با روایت یاد شده ناسازگار است؛ زیرا آیه‌های قبل و بعد، همه در وصف پیامبر (ص) و مومنان است و سخنی از جبرئیل نیامده است. علاوه بر این، نمی‌توان آیه را معترضه دانست، تا سیاق جدایی برای آن در نظر آوریم. (طباطبایی، ۲۶۴/۱۷) سه آیه قبل خطاب به پیامبر (ص) است: «انک میت و انهم میتون ثم انکم یوم القیامه عند ربکم تختصمون فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جائه الیس فی جهنم مشوی للکافرین» (الزمر، ۳۰-۳۲) یعنی: قطعاً تو خواهی مرد و آنان [نیز] خواهند مرد سپس شما روز قیامت پیش پروردگارتان مجادله خواهید کرد پس کیست ستمگارتان آن کس که برخدا دروغ بست و [سخن] راست را چون به سوی آمد دروغ پنداشت؟ آیا جای کافران در جهنم نیست؟ بنابراین با توجه به سیاق آیه یاد شده، روایتی که «الذی جاء بالصدق» را جبرئیل می‌داند، قابل پذیرش نیست.

◆ مثال ۳- «و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد افان مت فهم الخالدون» (الانبیاء، ۳۴)

در الدرالمثور از ابن جریج روایت شده است که گفت: چون جبرئیل خبر مرگ پیامبر (ص) را به وی داد، حضرت فرمود: خدایا پس چه کسی برای امتم خواهد بود (و آنان را هدایت خواهد کرد) پس این آیه نازل شد. اما توجه به آیه‌های قبل و بعد، نکته دیگری - جز آنچه در فوق گفته شد - را می‌رساند؛ زیرا سیاق آیه‌ها در اینجا آهنگ سرزنش نسبت به کافران

۹۷۴

دارد، آنان که پیامبر(ص) را سد راه پیشرفت خود می‌دانستند و به هم می‌گفتند که او از دنیا خواهد رفت، خداوند در جواب آنها به رسولش می‌فرماید: اینگونه نیست: که اگر تو از این دنیا بروی آنان عمر جاودان داشته و در این دنیا خواهند ماند. بنابراین روایت یاد شده مورد اعتنا نیست و نباید در فهم آیه از آن استفاده نمود. (طباطبایی، ۲۹۲/۱۴)

وقوع مورد آیه به دلالت سیاق

در مواردی بوسیله سیاق می‌توان به وقوع مورد آیه اطمینان پیدا کرد:

◆ مثال ۱- «یاایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوه الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحاً جمیلاً» (الاحزاب، ۲۸)

از واژگان آیه، شکوه و گلایه برخی از همسران پیامبر(ص) بر نمی‌آید. ولی از سیاق آیه و نیز آیه بعد، چنین بر می‌آید که برخی از همسران پیامبر(ص) از زندگی مادی خود در خانه پیامبر(ص) خشنود نبوده و از آن شکایت داشته و پیشنهاد زندگی بهتر و زینت و زیور دنیا را برای خود داشته‌اند. (طباطبایی، ۳۰۵/۱۶)

برداشت خاص از آیه با توجه به سیاق

بعضی آیات هستند که دارای یک معنای کلی هستند ولی با توجه به سیاق آیات، معنایی خاص از آن فهمیده می‌شود که همان مراد آیه می‌باشد.

◆ مثال ۱- «واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعلمون خبیراً» (الاحزاب، ۲)

در تفسیر آن چنین آمده است: هر چند آیه مفهوم عام و گسترده خود را دارد، ولی چون در سیاق نهی آیه پیشین است، مراد پیروی از وحیی است که درباره اطاعت نکردن از کافران و منافقان آمده است و نیز جمله پایانی آیه: «ان الله کان بما تعلمون خبیراً» بر اراده این معنای خاص از آیه، در کنار معنای عام و گسترده آیه، دلالت دارد. پس موید دلالت سیاق آیه، جمله پایانی آیه است. (طباطبایی، ۲۷۴/۱۶)

◆ مثال ۲- «و توکل علی الله و کفی الله و کیلاً» (الاحزاب، ۳)

این آیه نیز همچون آیه گذشته، افزون بر معنای عام و گسترده خود، به خاطر قرار گرفتن در سیاق نهی آیه گذشته

۴۷۴

«و لا تطع الکافرین و المنافقین...» دلالت بر معنای خاصی دارد و آن توکل بر خداوند است در آنچه بر حضرت وحی گردیده است که از کافران و منافقان پیروی نکن، هر چند خطر آفرین و مشکل زا و وحشت آور باشد. (همانجا)

◆ مثال ۳- «ماکان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما» (الاحزاب، ۴۰) سیاق آیه برای دفع اعتراض برخی است که می گفتند: چرا حضرت با همسر پیشین پسرخوانده خود - زیدبن حارثه - ازدواج کرده است. از این رو افزون بر معنای عام و گسترده آیه، این معنای خاص نیز اراده شده که پیامبر (ص) پدر زیدبن حارثه نبوده تا ازدواج با همسر سابق وی از ازدواج با همسر پسر حقیقی به شمار آید. (طباطبایی، ۴۲۴/۱۶)

نقش سیاق در ترجیح و تعیین یکی از قرائت

در پاره‌ای از آیات و کلمات آنها چند قرائت وارد شده است که می‌توان از طریق سیاق، یکی از آنها را ترجیح داد.

◆ مثال ۱- در آیه «وانه تعالی جدرینا» (الجن، ۳) کلمه «انه» به دوشکل قرائت شده است به کسر همزه و فتح همزه، ولی قرائت مشهور فتح است. (زجاج، ۲۳۴/۵ و طوسی، ۱۴۵/۱۰) با این حال می‌گوییم در مجموع آیات ۱ تا ۱۴ سوره جن، ۱۲ مرتبه آن به کار رفته است، قرائت کسر در تمام آیات بدین جهت است که مقول قول جن می‌باشد؛ (محبی‌الدین، ۱۷۹) یعنی «قالوا ان...» و مقول قول باید به کسر همزه خوانده شود. بنابراین می‌گوییم سیاق آیات نشان می‌دهد، قرائت کسر برتر از قرائت فتح است و آن را ترجیح می‌دهیم.

◆ مثال ۲- «وفی الارض قطع متجاورات و جنت من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوران یسقی بماء واحد و نفضل بعضها علی بعض فی الاکل ان فی ذلک لایت لقوم یعقلون.» (الرعد، ۴)

طبری در ذیل این آیه آورده است: قاریان در قرائت «نفضل» اختلاف کرده‌اند: عموم قرا مکه و مدینه و بصره و برخی از قرا کوفه آن را با ن مضارع خوانده‌اند؛ و گروهی دیگر «نفضل» با «یا مضارع» قرائت کرده‌اند.

۹۷۵

کارکردهای سیاق در تفسیر قرآن کریم / ۱۲۳

محمد جواد مغنیه پس از نقل سخن ابو حیان و مراغی با تمسک به وحدت سیاق ضمایر می‌نویسد: آنچه باعث می‌شود که گفته شود ضمیر در علیه به رسول خدا (ص) بر می‌گردد وحدت و اتحاد سیاق آیه شریفه است؛ زیرا ضمیرهای آیه «نصره، اخرجته و ایده» به رسول خدا بر می‌گردد. (مغنیه، ۴۵/۴)

در تعیین مرجع ضمیر در علیه گفته شده اگر مرجع ضمیر علیه در انزل الله سکینه علیه قلب پیامبر (ص) باشد، لازمه اش این است که پیش از آن قلب ساکن و آرامی نداشته باشد و در این صورت امکان نداشت که به ابوبکر بگوید: محزون مباش، پس باید «سکینه» بر قلب ابو بکر نازل شده باشد. (رازی، ۶۶/۱۶) این پنداری باطل است زیرا هیچ منافاتی بین شان و عظمت پیامبری با دلهره و اضطراب در دل داشتن وجود ندارد؛ پیامبر احتمالاً از این بابت دلهره داشت که مبادا با پیدا شدن و به قتل رساندن او بنیان اسلام برکنده شود، به همین علت خداوند متعال به او آرامش و مژده نجات خود و بالطبع دین اسلام را بخشید. اگر چه ز مخشری بطور آشکارا درباره مرجع ضمیر در این عبارت سخن نگفته، ولی از ظاهر کلام او برمی‌آید که ضمیر «قال» به رسول خدا (ص) برمی‌گردد و ضمیر علیه به ابوبکر. (زمخشری، ۳۷۲/۲) این سخن نیز مورد قبول نمی‌باشد زیرا اولاً با وحدت سیاق ضمایر هماهنگ نبوده و ثانیاً با سیاق کلام که محوراصلی آن حمایت ویژه از رسول اکرم (ص) است، مخالف می‌باشد.

ابومسلم اصفهانی و زجاج، ضمیر را به رسول خدا برگردانده‌اند. ابو حیان اندلسی در تفسیر خود گفته: ابن عباس سکینه را به رحمت و وقار تفسیر کرده است و ضمیر در علیه به رسول خدا بر می‌گردد، زیرا کسی که مورد سخن است اوست. (اندلسی، ۴۵/۳)

فهم کلمه یا جمله محذوف، با استفاده از سیاق

سیاق آیه می‌تواند برای تعیین، جمله ای که محذوف است، قرینه باشد همان طور که در برخی موارد قرینه بر حذف کلمه می‌تواند باشد.

◆ مثال ۱- گاهی از ذکر مبتدا یا خبر، فاعل یا فعل شرط یا جزا و مقدم یا تالی در آیه‌ای معلوم می‌شود آنچه از این عناوین در آیه دیگر حذف شده چیست؟، این قسم ممکن است

۶۷۷

به هم اتصال لفظی داشته باشد و ممکن است از هم منفصل باشد، مانند این که گاهی فعل در جمله ای محذوف است و چند فعل می‌تواند در تقدیر باشد، لیکن به شهادت فعل معین که در جمله دیگر واقع شده و در همین سیاق قرار دارد، می‌توان استظهار کرد که آن فعل محذوف کدام است، مثلاً در سوره اعراف آیه «والی ثمود اخاهم صالحاً...» (الاعراف، ۷۳) برای تعیین فعل محذوف می‌توان از آیه دیگر همان سوره یعنی آیه «لقد ارسلنا نوحاً الی قومه...» (الاعراف، ۵۹) چنین استظهار کرد که فعل محذوف ارسلنا است؛ چنانکه کلمه الی شهادت می‌دهد و درباره آیه «والی عاد اخاهم هوداً» (الاعراف، ۶۵) نیز همین استنباط وجود دارد؛ یعنی، فعل محذوف ارسلنا است.

نمونه دیگر آیه «و مریم ابنت عمران الی احصنت فرجها...» (التحریم، ۱۲) است که در تعیین فعل محذوف آن چند احتمال وجود دارد، لیکن مناسبترین فعل محذوف برای نصب کلمه مریم فعلی است که در آیه قبل همان سوره یاد شده و آن این است: «و ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرأة فرعون...» (التحریم، ۱۱) چنانکه تنها فعل مناسب با سیاق آیات سوره مزبور که از آیه ۱۰ آن شروع می‌شود همین ضرب الله مثلاً است برای تعیین فعل محذوف در برخی موارد دیگر فحص و تدبیر بیشتر لازم است؛ زیرا شاهد در آن موقع مستور است، نه مشهور؛ مثلاً در همان سوره اعراف آیه «ولو طأ اذ قال لقومه...» (الاعراف، ۸۰) معلوم نیست که فعل محذوف ارسلنا است تا سیاق آیات هماهنگ باشد یا فعل دیگری نظیر اذکر تا هماهنگ با آیه «و اذکر اخا عاد» (الاحقاف، ۲۱) و از طرفی با عدم ذکر کلمه الی نیز مناسب باشد، گر چه به نظر می‌رسد ظهور وحدت سیاق در غالب سوره‌هایی که قصه انبیای قبل از لوط در آنها مطرح می‌شود. همان فعل ارسلنا، نه فعل اذکر مانند آیات سوره نمل از ۴۵ تا ۵۴ و سوره عنکبوت از ۱۴ تا ۲۸ که فعل مذکور راهنمای فعل محذوف در این موارد همان ارسلنا است

◆ مثال ۲- گاهی از تصریح به علت یا معلول و ذکر علامت یا دلیل در آیه ای می‌توان فهمید آنچه در آیه دیگر از این عناوین حذف شده چیست، مانند این که گاهی وصف یا حکم یا حال یا قیدی برای شخص یا گروهی ذکر می‌شود و علت یا دلیل آن یاد نمی‌شود،

۹۱۸۸

لیکن در آیه دیگر سبب یا علامت آن ذکر می‌شود، مثلاً در آیه «و تراهم ينظرون اليك و هم لا يبصرون» (الاعراف، ۱۹۸) حکم به عدم ابصار کافران شده، ولی علت عدم رویت آنان بیان نشده است و همچنین در فقره قبلی همین آیه به عدم سماع آنان حکم گشته «و ان تدعوهم الى الهدى لا يسمعون» لیکن سبب عدم سماع آنها نیز ذکر نشده است، ولی در آیات دیگر به گمراهی آنها حکم شده، و علت ضلالت آنان را می‌توان از آیه دیگر همان سوره، یعنی آیه «لقد ارسلنا نوحا» (الاعراف، ۵۹) فهمید.

◆ مثال ۳- «من شاء اتخذ الى ربه سيلاً» (المزمل، ۱۹) در اینجا مفعول به، شاء محذوف است. علمای نحوی گفته‌اند ماده شاء هر گاه شرط واقع شود مفعول آن محذوف خواهد بود، در آن صورت مفعول به مصدری است که از جزا گرفته می‌شود، مثل من شاء فليومن؛ یعنی من شاء الايمان فليومن. (هاشمی، ۱۹۵) قرینه براین محذوف، سیاق آیه شریفه می‌باشد، گویا می‌گوید: من شاء ان اتخذ الى ربه سيلاً اتخذ. (طباطبایی، ۶۸/۲۰) فراوانی حذف مفعول در ماده شاء و مشتقات آن به گونه ای است که به صورت قاعده‌ای مشهور در آمده است (زرکشی، ۱۷۰/۲)

تعیین مصداق کلمه، در پرتو سیاق

اگر کلمه و مفهومی دارای مصداق‌های گوناگونی باشد سیاق آیات می‌تواند قرینه خوبی برای تعیین مصداق واقعی باشد.

مثال: «ان الانسان خلق هلوعاً اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير منوعاً الا المصلين الذين هم على صلاتهم دائمون و الذين في اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم و الذين يصدقون بيوم الدين» (المعارج، ۱۹ - ۲۶)

تصدیق روز جزا، دو مصداق دارد: ۱- تصدیق لفظی و قلبی باشد، ۲- تصدیق علمی و عینی. از کارهایی که در سیاق آیه ذکر شده است دانسته می‌شود که منظور از تصدیق بیوم‌الدین تصدیق علمی است، نه تنها تصدیق اعتقادی و معنای تصدیق علمی آن است که سیره آنها در دنیا سیره کسانی است که اعتقاد به نظام جزا و پاداش دارند. (طباطبایی، ۱۶، ۹/۲۰)

۹۷۹

نقش سیاق در تعیین ترتیب نزول آیات

یکی از طرقی که بوسیله آن می‌توان ترتیب نزولی برخی آیات را تعیین کرد، استفاده از سیاق آیات می‌باشد:

◆ مثال ۱- «و یستفتونک فی النساء قل الله یتفیکم فیهن و ما یتلی علیکم فی الکتب فی یتیمی النساء التي لاتوتونهن ما کتب لهن و ترغبون ان تنکوهن و المستضعفین من الولدن و ان تقوموا للیتمی بالتسسط و ما تفعلوا من خیر فان الله کان به علیما» (النساء، ۱۲۷)

در اینکه این آیه و آیه‌های پس از آن ادامه کدام آیات است و ترتیب نزول آنها چگونه است، چند احتمال است؛ بعضی از مفسران گفته‌اند که این آیات ناظر به آیات اول سوره می‌باشد که درباره ازدواج و تحریم وارث زنان است، و آنچه که از سیاق آیات شریفه اخیر درک می‌شود این است که پس از نزول آیات ابتدایی سوره که درباره حقوق زنان و دفاع از حقوق آنان سخن گفته است مردم درباره زنان به گفت و گو با یکدیگر می‌پرداخته‌اند، و چه بسا برای برخی دشوار می‌نمود، از این رو خداوند متعال به رسولش امر کرد که آنچه درباره حقوق زنان بیان شد دستور خداوند و فتوای الهی است نه رای شخصی پیامبر (ص)، و اساساً پیامبر (ص) نمی‌تواند در آن دخل و تصرفی کند، بلکه فقط خداوند می‌تواند که درباره آن تصمیم بگیرد. (طباطبایی، ۹۸/۵)

بنابراین از آنجا که سیاق این آیه‌ها با آیه‌های آغازین این سوره در یک سیاق می‌باشند بعضی از مفسران را وادار کرده تا به این قائل شوند که این آیات بعد از آیات اولیه سوره نازل شده است.

شیخ محمد عبده این آیات را از جنس و سیاق آیات صدر سوره می‌شمارد، ولی ترتیب نزولی آن را بدان گونه که گفته شد نمی‌پذیرد؛ بلکه می‌گوید شاید حکمت از فاصله افتادن نزول این آیات و آیات صدر سوره این بوده است که مردم حکم را بشنوند و عمل کنند، و پس از آن که در میدان عمل مواجه با مشکل یا سستی شدند، تاکید و توضیح آن آیات دوباره صورت می‌گیرد. (رشید رضا، ۲۴۶/۵، و مراغی، ۱۶۹/۶)

علامه طباطبایی درباره آمدن جمله‌های معترضه در قرآن می‌گوید: جایز است تعدادی آیه دارای سیاق واحد و منسجم نازل شود و هنوز آن آیات دارای سیاق واحد تمام نشده است که سپس بر اساس ضرورت آیاتی نازل شود و آن آیات در ضمن آن آیات دارای سیاق واحد قرار بگیرد. در چنین مواردی که معترضه بودن جمله یا آیاتی از قرآن کریم به خودی خود آشکار باشد و یا به دلایل معتبری اثبات شود، در آن موارد نباید به سیاق ترتیب اثر داد و باید جمله یا آیه یا آیات را با قطع نظر از سیاق تفسیر نمود (طباطبایی، ۴/ ۳۹۵)

◆ مثال ۲- «... ینوا الانسان یومئذ بماقدم و اخر بل الانسان علی نفسه بصیرة و لو القی معاذیرہ لا تحرک به لسانک لتعجل به ان علینا جمعه و قرءانه فاذا قرانہ فاتبع قرءانه ثم ان علینا بیانہ...» (القیمة، ۱۴ الی ۲۰)

علامه طباطبایی در بیان ترتیب نزول این آیات می‌گوید: با توجه به سیاق و در نظر گرفتن آیات ما قبل و مابعد آن که به توصیف قیامت می‌پردازد، به این نتیجه می‌رسیم که آیات چهارگانه به همراه آیات ماقبل و مابعد آن نازل نشده است در حکم جملات معترضه‌ای است که خداوند با آن پیامبر (ص) خود را مکلف به ادب خاصی در حین نزول وحی کرده است. (همو، ۱۰۹/۲۰)

◆ مثال ۳- «حرمت علیکم المیتة و الدم... ذلکم فسق الیوم یشس الذین کفروا من دینکم الیوم اکملت لکم دینکم... فمن اضطر فی مخصه...» (المائدة، ۳)

علامه در بیان ترتیب نزول جمله‌های این آیه می‌گوید «صدر آیه» «حرمت علیکم المیتة و الدم... ذلکم فسق» و ذیل آیه «فمن اضطر فی مخصه غیر متجانف لاثم فان الله غفور رحیم» دارای یک سیاقی تام و کامل بوده که در رساندن معنا به جمله «الیوم یشس الذین کفروا من دینکم» وابسته نمی‌باشد و اصلاً در آن سیاق نمی‌باشد تا به آن وابسته باشد. (همو، ۱۶۸/۵)

هم چنین ایشان درباره آیات سوره احزاب (آیات ۳۲-۳۴) به علت عدم مطابقت با سیاق نیز قائل به عدم پیوستگی در نزول آیات شده است و می‌گوید جمله «انما یرید الله لیذهب

علیکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» بر اساس ترتیب نزول، قسمتی از آیات مربوط به زنان پیامبر (ص) نمی‌باشد. دلیل ایشان عدم تناسب سیاقی است^۱. (همو، ۱۶/۴۸۷)

نتایج مقاله

در این پژوهش ثابت شد که سیاق در عرصه‌های مختلفی می‌تواند در تفسیر قرآن کار ساز بوده و به طور مشخص در چهارده عرصه ذیل مفسران از آن بهره گرفته‌اند:

۱- در تفسیر و تبیین واژه‌ها و لغات قرآن.

۲- در ترکیب آیات.

۳- در توسعه و ضیق معنا.

۴- در نقل سبب نزول و پذیرش یا عدم پذیرش آن.

۵- در تعیین معنای جمله.

۶- در تعیین مکی یا مدنی بودن آیات.

۷- در نقد احادیث تفسیری.

۸- در وقوع مورد آیه به دلالت سیاق.

۹- در برداشت خاص از آیه با توجه به سیاق.

۱۰- در ترجیح و تعیین یکی از قراءات.

۱۱- در تعیین مرجع ضمیر.

۱۲- در فهم کلمه یا جمله محذوف.

۱۳- در تعیین مصداق کلمه.

۱۴- در تعیین ترتیب نزول آیات.

۱- در اینکه انما یرید الله لیذهب علیکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً چه کسانی را شامل است. و اینکه همراه بقیه آیات نازل شده و هم سیاق با آنها است و وحدت موضوعی با قبل و بعد خود دارد و یا جمله معترضه ای است که همراه آن نازل شده و موضوع جداگانه ای را مطرح ساخته و یا اینکه اصلاً در میان آیات قبل و بعد جاسازی شده‌اند. دیدگاهها و آراء مختلفی مطرح است و آنچه از علامه ذکر شد یکی از این دیدگاهها است. (برای اطلاع بیشتر نک به تفاسیر مختلف ذیل آیه)

کتابشناسی

- ۱- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، ط ۲، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۲- اردبیلی مولی احمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، موترالمقدس الاردبیلی ط ب ۱ ۱۳۷۵ هـ.ق.
- ۳- اندلسی، ابوحنیان، النهر الماد، بیروت، دارالجنان و موسسه الکتب الثقافیه، ط ۲، ۱۴۰۷، هـ.ق.
- ۴- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲، هـ.ق.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۳۷۸، هـ.ش.
- ۶- حجتی، سید محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، هـ.ش.
- ۷- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، [بی تا].
- ۸- همو، المحصول، فی اصول الفقه، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۹- رازی، ابوالفتوح، روح الجنان، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۲ هـ.ش.
- ۱۰- ربانی، محمد حسن، مجله پژوهش‌های قرآنی، نقش سیاق در تفسیر، شماره ۲۸، ۲۷.
- ۱۱- رضی، محمد بن حسین، حقایق التاویل فی متشابه التنزیل، بیروت، دارالمهاجر، [بی تا].
- ۱۲- زجاج، معانی القرآن، قاهره، الازهر، [بی تا].
- ۱۳- زركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۱۴- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۱۶، هـ.ق.
- ۱۵- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر الماتور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۱۶- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارابن کثیر، ۱۴۱۴، هـ.ق.
- ۱۷- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۸- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ هـ.ق.
- ۱۹- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، [بی تا، بی جا].
- ۲۰- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبیان، فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۱- عبدالحمید محمد محی‌الدین، شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک، تهران، ۱۳۸۴، هـ.ق.
- ۲۲- عیاشی، ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، تهران، المکتبه الاسلامیه، [بی تا].

۱۳۰ پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره اول (پاییز ۱۳۸۵)

- ۲۳- فاضل جواد الکاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، انتشارات مرتضوی، ط ۱۳۶۵. ذیل آیه ۲۱۷ بقره.
- ۲۴- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۹ هق.
- ۲۵- فیض کاشانی، ملامحسن، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۹۷۹.
- ۲۶- فیومی احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، بی جا، دارالهجره، ۱۳۹۸، هق.
- ۲۷- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، دارالسورور ۱۴۱۱ هق.
- ۲۸- قرشی، علی اکبر، الحسن الحدیث، بنیاد بعثت، ۱۳۷۰ هس.
- ۲۹- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هق.
- ۳۰- معرفت، محمدهادی، تلخیص التمهید، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ۳۱- مغنیه محمد جواد، الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، [بی تا].
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ هس.
- ۳۳- مبیدی، ابوالفضل، رشیدالدین، کشف الاسرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ هس.
- ۳۴- میرآزاد، اصغر، رساله کارشناسی ارشد، (مبانی و نقش سیاق).
- ۳۵- نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هق، ج ۴، ص ۱۶۵.
- ۳۶- هاشمی، احمد، القواعد الاساسیه، قاهره، [بی تا]، ۱۳۵۴ هق.

۴۸۴